

## شکست جنگ ضدانقلابی

دخالت نظامی امپریالیزم در هندوچین به شکست کامل سیاسی، نظامی و اجتماعی ختم گردید. رژیم های بورژوائی در هندوچین متلاشی گردید. امپریالیزم آمریکا به جلوگیری از پیروزی نیروهای انقلابی توفیق نیافت. حال صرفاً مسأله زمان است قبل از آن که دولت کارگری که اینک در ویتنام جنوبی در حال بنا شدن است، بطور قاطع مستقر گردد و قبل از آن که اتحاد مجدد کشور از طریق ادغام ویتنام جنوبی با ویتنام شمالی انجام پذیرد. با این همه، اگرچه مداخله ی امپریالیزم در جامه ی عمل پوشاندن به هدف آتی خود با شکست مواجه گشت- مرعوب ساختن توده های ویتنامی و توقف پیشروی آنان در مسیر آزادی ملی و اجتماعی- ولی موفق به کسب منافع چند در مقیاس جهانی گردید. خون بهای عظیمی که انقلابیون ویتنامی وادار به پرداخت آن شدند، آن چنان اثری در مرعوب ساختن توده های مردم کشورهای شبه مستعمره یا امپریالیستی نداشت تا بر بخش های واجد اهمیتی از جنبش کارگری جهانی فرمیستی یا نورفرمیستی. مداخله ی ایالات متحده اقدامات ضدانقلابی در آسیا، آفریقا، و آمریکای لاتین را تسهیل نمود. این عمدتاً نتیجه ی مخاطره ی تاکتیکی ای بود که امپریالیزم توانست آن را با موفقیت طی کند: یعنی قادر بود نیروهای خود را در ویتنام متمرکز سازد بدون این که نیروهای ضدامپریالیستی چندانی از تضعیف توانایی مداخله آن در نقاط دیگر دنیا استفاده نمایند.

چه [گوارا] چگونگی موقعیت را درک نموده بود: امپریالیزم فقط در صورت منزوی ماندن ویتنام می توانست به خود تجمل متمرکز نمودن تمامی ماشین های وحشت زا و نابودکننده ی خود را در خاک یک کشور کوچک اجازه دهد. "دو، سه،

چندین ویتنام به وجود آورد"، این شعار، که بین الملل چهارم از چه [گوارا] جذب نمود، صرفاً بدین معنی نبود که مساعده به انقلاب ویتنام می بایست از طریق وادار ساختن امپریالیزم به متفرق نمودن نیروهای خود صورت گیرد. بالاتر از همه بدین معنی بود که عملیات خونین ترغیبی ازین نوع می بایست غیرممکن گردد. پراکندگی نیروهای امپریالیستی، خود از لحاظ کیفی کاهش حدت این عملیات را موجب می گردید.

مسئولیت این واقعیت که یک چنین پراکندگی رخ نداد، عمدتاً به عهده ی بورکراسی شوروی و کلیه رهبران سازمان های کارگری و ضدامپریالیستی تحت نفوذ آن می باشد. این واقعیت که این بورکراسی سال ها توده های ویتنامی را حتی به وسایلی که با آن بتوانند مؤثرانه از خود در مقابل حمله های مرگبار هوانی دفاع کنند، تجهیز نکرد، در دیدگان کارگران پیشگام، دلیل اضافی بی اعتباری حضرات کرملین باقی خواهد ماند.

اگر علیرغم این تفوق تاکتیکی، که قابل احتراز می بود، امپریالیزم معذک عاقبت جنگ ویتنام را باخت، بالاتر از همه، دقیقاً به این علت بود که یک جنگ داخلی بود، به این علت بود که مداخله ی نظامی ضدانقلابی جنگی خبیث و غیرعادلانه بود و توده های سراسر دنیا، توده ها و سربازان در ایالات متحده و بالاتر از همه توده های ویتنامی این چنین به آن می نگرستند.

جنگ ویتنام بدین سان درس بزرگ تاریخی ای را تأیید می کند. در جنگ های میان طبقات متخاصم اجتماعی (چه این جنگ ها صرفاً در محدوده ی، "ملی" بر پا شوند و یا واقعاً بسط یافته و مبدل به جنگ های طبقاتی بین المللی گردند) عامل تسلیحات و تکنولوژی نظامی در تحلیل نهائی کمتر از عامل سیاسی- روحیه ای تعیین کننده می باشد.

بدیهی ست، که ناچیز شمردن اهمیت تسلیحات کافی و استراتژی و تاکتیک های نظامی ای که به قاعده با خصوصیات معین کشور و مبارزین وفق داده شده، عملی

غیرمسئولانه خواهد بود. ولی زمانی که توده های زحمت کش که بر علیه استثمار کهن می جنگند، میدان جنگ را اشغال می کنند، توده هائی نظیر توده های ویتنامی که می خواستند از قید ملاکین و رباخوارانی که ۵۰، ۶۰، یا ۷۰ درصد محصول را تصاحب می کردند خلاص گردند، زمانی که توده ها صحنه ی نبرد را علیه سربازانی اشغال می نمایند که هر روز مشاهده می کنند که برای ابقای قدرت گانگسترها، قاچاقچیان، شکنجه دهندگان، ژنرال های فاسد، و سیاستمدارانی که آرمان دیگری غیر از ثروتمند ساختن خود ندارند، می جنگند، تا زمانی که خیانت در اردوگاه انقلاب رخنه نکرده است، تا زمانی که توده ها این احساس را ندارند که ثمرات نبردشان بطور سیستماتیک غصب می گردد. حتمی الوقوع از عزم و انرژی تسخیرناپذیر سیراب خواهند گشت، در صورتی که سربازان ناچاراً متدرجاً روحیه خود را می بازند.

در تمامی این نکات، انکشاف جنگ در ویتنام، دروس جنگ استقلال هند از اسپانیا، جنگ های انقلاب فرانسه علیه رؤسای تاجدار اروپا، جنگ داخلی آمریکا، و جنگ داخلی روسیه را تأیید می نماید. صرف نظر از ماهیت مشخص طبقاتی که درگیر بودند و صرف نظر از هر آن چه که در گروهی این جنگ ها بود (و در هر یک از این پنج مورد آشکارا متفاوت بودند)، در تحلیل نهائی در هر یک از این موارد مسأله جنگ اکثریت ستمدیدگان بر علیه اقلیت ستمگر و فاسد است، جنگ هائی که در آن شکست توده ها صرفاً به علت خیانت در اردوی خود آنان (چنان چه در اسپانیا در خلال ۱۹۳۹-۱۹۳۶ رخ داد) میسر گردید و نه به علت استحکام سیاسی دشمن.

این امر حاکی از این است که شکست امپریالیزم در ویتنام هم چنین نتیجه ی این واقعیت می باشد که حزب کمونیست ویتنام نقشی را که حزب کمونیست و جبهه ی خلق در اثنای جنگ اسپانیا ایفا نمود تکرار نکرد، که به پشت انقلاب به بهانه ی "ابتدا" در جنگ پیروز گشتن دشنه فرو نکرد، که به کشور اجازه ی غوطه ور شدن در شعله های انقلاب ارضی را داد، که امکان پیشنهاد امپریالیزم بعد از تهاجم تت

سال ۱۹۶۸، مبنی بر توقف حملات علیه ویتنام شمالی در صورت متوقف نمودن انقلاب در ویتنام جنوبی را نپذیرفت. به عبارت دیگر حزب کمونیست به انقلاب ویتنام خیانت نکرد.

## ارنست مندل

بیست ژوئیه ۱۹۷۵

منبع: کندوکاو

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: [yasharazarri@yahoo.com](mailto:yasharazarri@yahoo.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵